**مرداد ماه و مرداد روز**

**محیط طباطبائی، سید محمد**

روز هفتم از ماههای ایرانی را«مردادروز»و ماه پنجم از سال را«مردادماه میگویند. با وجودیکه ابو ریحان در آثارش مرداد را بمعنی زندهء جاوید آورده و در مقابل برخی از عوام‏ روستائی،بمناسبت وقوع مرداد جلالی در وسط تابستان و اوج گرما،در میان نام ماه و کشندگی‏ آن از فرط حرارت مناسبتی را در وجه تسمیه قایل شده‏اند،باید پذیرفت و گفت:همانطور که ما در ذکر اسامی رجب و شعبان و شوال بهیچوجه توجهی بمعانی مفهوم از اصول لغوی نام این ماهها نداشته‏ایم،نسبت بماههای فروردین با فرودگان و فرودهای مردگان یا فروهر رفتگان کاری‏ نداریم و نه تنها ماه دی را از آن(دیوه)خدا میشناسیم بلکه هر ماهی و روزی را در سال و ماه دادهء خدا میدانیم و از«مرداد»نه معنی مرگ و نه مفهوم بیمرگی اراده میکنیم،بلکه توجه بدین مفاهیم‏ و احتمالات باستانی با مقتضات فرهنگ و سنتها و عقاید روحی امروز بیست و یک ملیون و نهصد و هفتاد و نه هزار تن سکنهء موجود مملکت ما سازشی ندارد.باوجوداین باید دانست که نام مرداد برای روز و ماه مانند نام خرداد و مهر و سایر ماهها و روزهای تقویم باستانی کشور ما از روزگاری‏ بسیار قدیم که نباید از عهد اشکانی متأخر باشد بدین طرف،همواره در ایران متداول بوده و بعد از سقوط دولت ساسانی و پیدایش حکومت اسلامی نیز پایدار مانده است.

دیرینه‏ترین اثری که از استعمال«مرداد»مانند سایر اسامی همانند آن در دورهء اسلامی در متون غربی و بعدا در شعر فارسی و کتابهای نجومی و ریاضی ثبت و نقل شده همین صورت متداول‏ مرداد است و هرگز در یک متن صحیح و فصیح فارسی و یا عربی مربوط بفرهنگ ایرانی جز این‏ صورت مضبوط و مسجل،دیده نشده است.پس وجود الفاظی در زبانهای دیگری از مملکت ما که‏ با این لفظ«مرداد»یا الفاظ دیگر فارسی دری اختلاف صورت و وحدت مفهوم دارند ربطی ندارد به این‏که هر لفظی در زبان فارسی دری باید ناظر بدان الفاظ غیر دری باشد.زیرا اصولا در میان‏ سه زبانی که در ایران دورهء ساسانی تداول بیشتر داشته،فارسی دری و پهلوی و اوستائی هرکدام‏ طبقه‏بندی و مأخذ اشتقاق و مورد و منبع جداگانه‏ای داشته‏اند.

زبان اوستائی درست بر منوال زبان سانسکریت و لهجه‏های شرقی دامنه کوهستان مجاور جلگه سند و پنجاب است و زبان پهلوی براساس زبان مادی و پارسی کهن و زبان محلی دامنه‏های‏ جبال زاگرس بوده همانطور که زبان فارسی دری زبان مخصوص دره آمو و دامنهء شمالی کوهستان‏ شمال شرقی فلات ایران بوده است.

نزدیکی ریشه‏های اصلی الفاظ در این زبانها مجوز آن نمیتواند باشد که صیغهء الفاظ دری‏ را برمبنای صیغه‏های همانند آنها در زبانهای اوستائی یا پهخلوی بیاوریم و ناگزیریم در موقع انتقال‏ لفظی از زبانی بزبان دیگر مراعات مختصات تلفظ و ضبط و اشتقاق و تعریف خاص زبان دوم را بکنیم.

زبان فارسی در آغاز ظهور و گسترش دین اسلام چون زبان رسمی دربار مداین بود بیش از زبانهای دیگر در دولت اسلام مورد استعمال و ترقی یافت و در مدت هزار و دویست سال از دو کانون‏ بلخ و مداین در دو جهت مخالف غربی و شرقی با سرعت،پیشرفت پیدا کرد تا آنکه بر همهء لهجه‏ها و زبانهای مدونی مانند خوارزمی و سغدی و طخاری و خوزی و سریانی‏ غلبه کرد.

این زبان در مرحلهء ادب جای زبان پهلوی متداول را گرفت در کار دین تا درجهء زبان‏ اوستائی فرا رفت و از میان همهء لهجه‏ها و زبانهای متداول در میان حوضه رود فرات و حوضه‏های‏ آمو و سند این زبان در کار دین اسلامی بیش از هر زبان دیگری بعد از عربی واسطهءتفهیم و تعلیم‏ و عبادت قرار گرفت.بدین نظر زردشتیان ایران نیز متدرجا زند اوستای ساسانی را که امتزاجی‏ از متن اوستائی و شرح پهلوی بود با ترجمه‏هائی از فارسی دری بیاراستند تا قابلیت بیشتر برای‏ دوام و بقا و افاده و استفاده عمومی پیدا کند،علاوه بر آن در تحریرات و تعلیمات و محاورات خود مانند هموطنان مسلمان خویش از همان زبان فارسی دری استفاده کردند که بکمک شعر و نثر از خراسان و ماوراء النهر بسوی عراق و پارس گسترش مییافت.

ترجمه‏های مکرری که از متون پهلوی بعربی و فارسی دری میشد مطالبی را که در گنجینهء در بستهء آثار پهلوی وجود داشت آسان در دسترس همگان قرار میداد و بهمان نسبت از درجهء نیازمندی عمومی بتعلیم و ضبط اصول آنها میکاست.بدین نظر اصول پهلوی کلیله و دمنه و خداینامه‏ و ویس و رامین که تا قرن دوم و سوم و پنجم هجری موجود و دست‏بدست میگشت متروک و مفقود شد و زبان فارسی دری در صورت صحیح و فصیحی برمبنای خراسانی خود بی‏زحمت رقیب،جای‏تهی شده‏ را پر میکرد.

قضا را این امر در پیش زردشتیان بر این منوال نبود و در استعمال خود بخصوص در حوزهء مسائل‏ مذهبی ناگزیر بودند همانطور که مسلمانان الفاظ صوم و صلوة و زکوة را از عربی بعاریه میستدند و در فارسی بکار میبردند،اینان نیز کلمات مذهبی اوستائی را بصورت دیرینهء آنها ویا بصورت پهلوی‏ شدهء آن در فارسی دری خود بکار برند.

در سددر و زردشت نامه و مینو خرد،و نظائر آن به بسیاری از الفاظ پهلوی و اوستائی برمیخوریم‏ که در سیاق فارسی دری،موبدان و دستوران مانند فقها و علمای اسلام خود را ناگزیر از احیا و استعمال آنها میدیده‏اند در صورتیکه فارسی زبانان مسلمان چون نیازی بدین کار نداشتند بهمان‏ صورت فارسی دری مقبول و معمول که عمومیت یافته بود اکتفا میورزیدند و بصیغه‏های پهلوی و اوستائی کلمات توجهی نمیکردند.

بنابر این همانطور که صورت کلیه الفاظ زبان فارسی دری با نظائر اوستایی و پهلوی آن‏ اختلاف آشکارا دارد اسامی ماهها و روزها نیز در فارسی دری با اوستائی و پهلوی مختلف و تفاوت‏ لفظی آشکارا دارد.مثلا بجای اشاوهشتا کلمهء اردی‏بهشت و بجای مئورتات و امرتات دو لفظ خرداد و مرداد گفته میشود.

این اختلاف وضع یا تغییرات صرفی،تابع اصول و قواعدی شده که متدرجا در دستور زبان‏ صورت ثابتی پیدا کرده است و کلمات فارسی دری هرگز در تصریفات لغوی از تحولات شکل پهلوی‏ و اوستائی نظیر خود پیروی نمیکرده است.

مثلا«امشاسپنت»اوستایی مرکب از«ا»ی نفی و«مشا»که جزو اول بمعنی«نا»و یا«بی»و جزو دوم بمعنی«مرد»و«مرد»است و«سپنت»که معنی مقدس دارد و در آنزبان بر روی هم مفهوم زنده مقدس یا بیمرگ مقدس را میرساند،در صورت فارسی دری«مار اسفند»یا«مهر اسفند»است‏ که از آن کسی انتظار دریافت مفهوم بیمرگ مقدس اوستائی را ندارد و بفرض اینکه«مار اسفند» مفید معنی«مردهء مقدس»هم باشد باز هیچ اشکالی برای استعمال فارسی زبانان در سیاق دری پیش‏ نمیآید و قطعا اتز لفظ مرکب«مهر اسفندیار»نیز قصد دریافت مفهوم«مهر مقدس»را ندارند.یا آنکه‏ «اپورناک»پهلوی که بمعنی جوان نابالغ است در صورت فارسی دری بصورت«برنا»در میآیدکه از نظر پژوهش لغوی و ریشه‏شناسی عکس مصداق لفظ پهلوی را میرساند.ویا آنکه«امره‏تات» اوستائی در پهلوی«امرتات»و در فارسی دری«مرداد»میشودو از حذف«ا»ی آن همچون«ا»ی‏ امشاسپنت یا«ا»برنا کسی احساس کسر و کمبود و تغییری در مفهوم لفظ سخن نمیکند.

\*\*\* این کلمهءمتداول«مرداد»به شهادت مدارک لا تعدو لا تحصی،در فارسی و عربی،از صدر اسلام‏ تاکنون لفظی رایج بوده و هرگز در متون نظم و نثر فارسی دری در طی هزار و یکصد سال به جز این‏ صورت دیده نشده و ناگزیر لفظی یادگار از دورهء ساسانی است که بدون تصور بیجای اختلاف مفهوم‏ دری آن با معنی اوستائی هرگز در ایران به سرنوشتی ناگوار نظیر چند سال اخیر دچار نشده است.

روزگاری که موبدان موبد در شهر طیسفون حاکم برعقل و ادب مردم ایران بود درصدد افزودن«ا»بر مرداد متداول عصر خویش بر نیامد زیرا در زبان فارسی دری و سغدی و سیستانی و خوارزمی و طبری و طخاری تلفظ مرداد تقریبا بر همین منوال متداول بدون الف گفته میشد.

چنانکه هنوز در مازندران ماه مرداد را مردادماه و ملاماه یا ملارماه و یا نملالماه به اختلاف‏ صورت لفظی از سکنهء ساری و نور و آمل و لاهیجان میشنویم.

با آنکه ابو ریحان بیرونی در کتاب آثار الباقیه که اسامی ماهها و روزهای رایج ممالک‏ ایران را به لهجه‏های مختلف نقل میکند صورت«مرداد»را برای ماه پنجم و روز هفتم از سال‏ و ماه پارسی یزدگردی مینویسد و از قول احمد بن محمد بن عبد الجلیل سجزی منجم و مهندس‏ معروف عصر خویش تلفظ سیستانی مرداد و شهریور را«سریزوا»و«مریزوا»نوشته که به احتمال‏ قوی دستخوش تقدیم و تاخیری شده و باید«مریزوا»نوشته که به احتمال‏ قوی دستخوش تقدیم و تاخیری شده و باید«مرویزا در برابر مرداد بکار رفته باشد.

بیرونی در اسامی ماههای سغدی نیز همین ترتیب را مراعات کرده و«اشنداخندا»و «مزیخندا»را به جای مرداد و شهریور گذارده است در صورتیکه ضمن اسامی روزهای ماه سغدی روز ششم و هفتم را ردد و مردد ثبت میکند.

یا آنکه در زبان مردم خوارزم که به تعبییر بیرونی خوارزمزاده،شاخه‏ای از درخت ایران‏ کهن می‏بوده‏اند،بجای خرداد و مرداد،هر ووداد و همداد،ثبت شده است.صرف نظر از تحریفاتی که‏ ممکن است در صورتهای منقول خوارزمی و سغدی و سجزی از مخطوطات کتاب بیرونی وجود داشته‏ باشد مقایسهء کلی میان صورتهای مرداد در این زبانها و زبان طبری ثابت میکند که مرداد فارسی‏ کلمه‏ای صحیح و اصیل از زبانهای شمال فلات ایران است.

اما صورت پهلوی کلاسیک و منقول در روایات زردشتی،تصور میکنم از اصالت لغوی خارج‏ و تابع سلطهء لفظی اوستائی شده است.زیرا در آثار لهجه‏های مختلف منشعب از پهلوی از شیرازی‏ و لاری و شوشتری دزفولی ولری و کردی و نطنزی و نائینی و اردستانی و همه لهجه‏ها و نیم لهجه‏های دیگر این خانواده در استعمال عمومی«مرداد»گفته میشود واگر احیانا تغییری پیدا کند در حرکت حرف اول است ولی در هیچیک،این لفظ مسبوق به«ا»ی زایده یا نفی نیست.تنها در لهجه‏ تکلمی زردشتیان امروز یزد کرمان این«امرداد»نامأنوس به گوش میرسد که با زبانهای مردم‏ بومی مردم همه شهرستانها تفاوت تلفظ دارد.

وجود چنین تفاوت صورتی ما را به دو نکته متوجه میسازد:یکی آنکه لفظ فارسی دری‏ پیش ایشان تحت تأثیر نام امشاسپند درآمده باشد تا جنبهء تقدس مذهبی یابد و یا آنکه این تغییر تلفظ در نتیجهء ارتباط فوق العاده‏ای باشد که میان مراکز تجمع زردشتی یزد و کرمان در ایران و گجرات‏ هند متدرجا بوجود آمده و زردشتیان ایران را در این قرن به پیروی از استعمال پارسیان گجرات‏ وادار کرده باشد.

با توجه به اختلاف وضع شدیدی که میان سطح فرهنگی و اجتماعی زردشتیان عهد صفوی و عهد قاجاری در مدت کمتر از صدسال پیش آمد و کانون علم و ادب و فرهنگ زردشتی از یزد و کرمان و ترک‏آباد و محمودآباد به بمبئی و نوساری و بلسار انتقال یافت و پس از قتل و غارت کرمان‏ در عهد آقا محمد خان این شور بختی و سرگردانی و بی‏تکلیفی و کمسوادی به حد اعلای انحطاط خود رسید،میتوان این احتمال دوم را بیشتر قابل قبول دانست که زردشتیان ایران از پارسیان گجرات‏ در استعمال«امرداد»به جای مرداد فارسی دری پیروی کرده باشند.

باید در نظر داشت که در این جزء اخیر از زمان،سطح معلومات دینی موبدان و دستوران‏ یزد و کرمان که تا عهد نادر دین‏آموز و استاد زند و اوستای پارسیان گجرات بودند فرود آمد و آخرین فرد شایسته‏ای که از ایشان در گجرات چراغ معرفت را روشن کرد همانا«موبد جاماست‏ ولایتی»بود که«موبد داراب»استاد آنکتیل دو پرون مترجم فرانسوی اوستا را تربیت کرد ولی بعد از آن مراکز امروز ایران به هند رفت و سلطهء روحانی و فرهنگی موبدان ایران بر اوستا و تعلیمات‏ دینی متدرجا از دست دستوران ایرانی به دست هندیانی افتاد که به نوبهء خود زیر تأثیر خاورشناسان‏ اروپا درآمدند و نظریات اینان را که مبتنی بر استنباطهای لغت‏شناسی و تاریخی تنها بود بر روایات‏ و اقوال سنتی هیربدان و دستوران ولایتی(ایرانی)و هندی ترجیح میدادند،چنانکه از تفسیرهای‏ قدیمی زند و پازند پهلوی و فارسی دری بر اوستا،به پیروی از ترجمه‏های آلمانی و انگلیسی که محصول‏ تلاشهای زبانشناسی خاورشناسان اروپا بود گراییدند و تفسیر تازه اوستا را بزبان فارسی براساس‏ ترجمه‏های آلمانی تنظیم کردند.

برخلاف آنکه برخی از نوآموزان مکتب جدید شرق‏شناسی فرنگ میخواهند وانمود کنند باید دانست که خطوط و زبانهای فارسی و پهلوی متداول در صدر اسلام هرگز محو و نابود نشد و هرگز کسی به استیصال آنها برنخاست و در هیچ روایت تاریخی قدیمی،سند موثقی مربوط به سوزاندن‏ کتاب اوستا یا بریدن زبان فارسی و یا جلوگیری از استعمال فارسی بوسیله مسلمانان ثبت نشده و نقل این‏گونه داستانها مربوط به قرنهای متأخر است که صلیبیان در شام و سواحل مدیترانه دست‏ به سوختن کتابخانه‏های اسلامی زده بودند و نقل اینگونه نسبتها به منزلهء تجویز چنان اعمال‏ وحشیانه تلقی میگردید.چنانکه قصه سوزاندن کتابخانهء اسکندریه نیز از سده ششم و هفتم هجری پیش‏تر نمیرود.1

در قرآن کریم و احادیث معتبر دستوری راجع به سوزاندن کتاب اهل کتاب که یهود و نصاری‏ و مجوس باشند نیست که به اعتبار وجود آن بتوانیم چنین عمل ناروایی را حدس بزنیم بلکه برعکس‏ از توجه خلفای اموی و عباسی به ترجمه و نقل آثار یونانی و پهلوی و هندی شواهد پایدار موجود است، پس سه زبان اوستایی و پهلوی ادبی و فارسی دری متداول با آثار دینی و ادبی مطلوب،در این مدت‏ هزار و سیصد و سی سال که از روزگار انتشار اسلام در قلمرو ایران میگذرد همواره برقرار و در حوزه‏ استعمال خاص خود متداول بوده است.وقتی مسعودی در سدهء چهارم هجری بر پارس میگذشت یا اصطخری جغرافیای انسانی،پارس را در همان قرن وصف میکرد،از وجود گنجینهء معتبر اسناد اوستائی در نواحی پارس به نام و نشان یاد کرده‏اند و تاریخ روابط پارسیان ایران و هند که این جانب‏ در یک سخنرانی رادیوئی از مرز دانش بدان اشارهء کافی کردم ثابت میکند که در صدهء نهم هجری‏ یعنی سدهء پانزدهم میلادی مرکز فرهنگ و آیین بهدینان عالم،ایران بوده و در نوسازی و مراکز دیگر هند کسی که اوستا بخواند یا پهلوی بداند و یا آنکه به رسوم عادی مذهبی زردشتیان آشنا باشد وجود نداشته و دست نیاز و سئوال زردشتیان هند تا آخر عهد صفویه همواره پیش موبدان کرمان و یزد دراز بوده است.

خط پهلوی که یادگار قبل از اسلام بود،جنبهء تقدس و انحصار داشت و خط اوستائی که در فاصله سدهء دوم تا سوم هجری بعد از از رواج خط اوستا و پهلوی و رواج نسبی خط و زبان پارسی‏ در گجرات که یکی از مراکز عمدهء ادبیات فارسی در هند بود سبب شد که دستوران ایران از متون‏ آثار فارسی دری مذهبی زردشتی بیش از متون اصلی پهلوی و اوستایی برای آنان بفرستند و در مکاتیب متبادله که صورت غالب آنها را در دست داریم بدین نکته اشاره صریح رفته است.

بدین ترتیب پارسیان گجراتی در تحت تأثیر ادبیات مذهبی فارسی ایرانی از سدهء دوازدهم‏ هجری خود آثاری بوجود آورده‏اند که از حیث لفظ و معنی سست و به پایهء روایات اصیل ایرانی‏ نمیرسد.در این روایتهای منظوم و منثور گجرات،الفاظ فارسی و پهلوی و اوستائی درهم بکار میرود و چون میزان استعمال محلی ثابتی برای لفظ دری در عرف محل تحریر وجود نداشته بالتبع در الفاظ و جمله‏بندی آنها انحرافات بسیاری دیده میشود که هرکس به روایات داراب هرمز دسترسی‏ داشته باشد،در قصه سنجان و چنکرنکهاچ‏نامه و رسالهء علمای اسلام در سه روایت،این تفاوت‏ میان اسلوب پارسی دری و فارسی اقتباسی پارسیان هند را مینگرد.

(1)-در مدارک شرقی نیز آنچه مربوط به کتابخانه اسکندریه است از سدهء هفتم ششم هجری قدیمتر نمیرود.اما در باب محو آثار قدیم ایران گواهی زودتر از سده نهم هجری ندیده‏ام و بیرونی در سدهء پنجمقطع زبان خوارزمی را اواخر سدهء اول هجری در سدهء پنجم نسبت داده است.

زرتشتیان ایران چون به اختلاف صورت و ساختمان الفاظ فارسی دری با اوستایی و پهلوی‏ بیش از برادران مسلمان ایرانی همدین خارجی خود واقف بودند وقتی میخواستند که‏ از امشا سپندان به اعتبار مقامی که در دین دارند،بویژه در نیایشها ویزشها،ناگریز آن را امره‏تات‏ اوستایی یا امرتات پهلوی میگفتند تا حق تقدس دینی در زبان‏های دینی ادا شود ولی وقتی از ماه‏ پنجم و روز هفتم از سال یزدگردی متداول میخواستند نام ببرند آن را بهمان قرار مصطلح قدیمی‏ «مرداد»میگفتند چنانکه نیاکان قدیم ایشان هم از پیش چنین گفته و بعد نیز همین صورت را به مسلمانان غیر ایرانی آموخته بودند و پیشوایان اسلام چون غیر از این صورت مروی و منقول‏ و اصیل و صحیح مرداد صورت دیگری از آن را نمیشناختند در آثار خود به ذکر همان اکتفا میکردند. چنانکه حضرت علی در قرن اول هجرت ضمن حدیث اصحاب رس منقول در قرآن کریم،به روز پانزدهم از همان رمضانی که در آن به قتل رسید،از اسامی شهرهای ناحیه دوازده‏گانه ناحیه«رس» در کنار رود«رس»که باید بقرینه سرزمین آرارات یا اوراراتوی باستانی در دامنه کوه آرارات‏ در کنار رود ارس باشد،از شهر مرداد بهمین صورت متداول یاد میکند.

در قرن دوم هجری حضرت امام جعفر صادق در حدیث معروف معلی بن خنیس در فضیلت‏ نوروز فارسی از روز مرداد ذکر میکند و میفرماید.

«روز هفتم در ماههای ایرانی مرداد روز،نام فرشته‏ای است که بر مردم و روزی آنها موکل است و ایرانیان آن را روز نیکی میگویند.» در قرن سوم معتضد خلیفه وقتی تاریخ یزدگردی را کبیسه کرد و جای فروردین را از اوایل برج ثور به اول سرطان و مرداد را از برج سنبله به برج عقرب برد،آن را«مردادمعتضدی» خواند و مسلم است در این نامگذاری از موبدان آن عصر که در بغداد و اهواز و شیراز نفوذ کامل‏ داشتند استفاده کرده است.

در ضمن بررسی از اسنادی که در دسترس بود در این چند روزه که سرگرم تهیه این مقاله‏ بودم به بیش از یکصد جلد کتاب فرهنگ و شعر و تاریخ و نجوم مرتبا مراجعه و یادداشت کرده‏ام، در همه تنها لفظ«مرداد»بکار رفته است و برای نمونه حتی در یک اثر فارسی قدمی مربوط به‏ نویسندگان زردشتی ایران هم،این لفظ نامأنوس«امرداد»را ندیده‏ام کسی بکار برده باشد.

هر فرهنگ قدیم و جدید زبان فارسی خواه در ایران و خواه در هند و خواه در ترکیه‏ نوشته شده باشد،باز کنید ببینید همه مردا را در ردیف حرف«میم»می‏آورند و از شعر فردوسی‏ و ناصر خسرو و قطران و مسعود سعد و نظامی و سعدی که هرکدام مظهر سخن یک ناحیهء مشخص‏ از ایران در شمال و جنوب و شرق و غرب هستند،شعری برای لفظ مرداد شاهد می‏آورند.

تذکر این نکته مهم است،مؤلف فرهنگ جهانگیری که معاصر اکبر و ابو الفضل بنیانگزار تاریخ الهی در هند بوده و میدیده است که او زیر تأثیر دستوران گجراتی میخواهد مرداد را امرداد کند ولی چون مؤلف فرهنگ،ایرانی وشیرازی و به صحت زبان فارسی دری‏ علاقه‏مند بوده این استعمال مجعول تازه را که در برخی از نسخه‏های آیین اکبری همراه یافت‏ ندیده گرفته و حتی بدان اشاره هم نکرده است زیرا در نظر فرهنگ‏نویسان قدیم جدید هند میزان،در صحت استعمال الفاظ فارسی،همین استعمال آنها در سخن اهل ولایت و ایرانیان است.

در اوستا چنانکه معهود است نام بیش از پنج یا هفت‏ماه اوستایی برده نشده و مرداد در جزو آن ماههائی است که مسکوت مانده ولی در آثار دیگر اوستایی و پهلوی مذهبی نام ماهها و روزها وارد و برای آنها عبادات ادعیه‏ای منظور آمده است.

خرده اوستا که کتاب اعمال دینی زردشتیان است و به کتاب اقبال ابن طاوس و زاد المعاد مجلسی بی‏شباهت نیست در ردیف اعمال سی روزه و دوازده ماهه که باید هر زردشتی روزانه بجای‏ آورد،از اسامی ماهها و روزها دو سه بار نام میبرد.

نسخه‏ای از کتاب(خرده اوستا)که ورق اول آن مشتمل بر چند سطر از آغاز اورمزد پشت افتاده ولی آخر نسخه در روز«گوش از فروردین»سال هزار و شصت و هشت یزد گردی یعنی‏ در حدود 1100 هجری به پایان رسیده است و خطی و ضبطی نیکو و درست دارد،در ضمن سی روزه‏ های اول و دوم هر دو،مردادرا بهمین صورت دری معهود«مرداد»نوشته و در دنبال نخستین«امره- تاتورتو وایسه یشته»ودر دنبال مرداد از سی روزه دوم«امره تاتم امشم سفنتم بزه میده»نوشته است‏ که ذکر دعای مخصوص اوستایی آن روز میباشد.

در دوازده ماههء اول و دوم نیز بر همان منوال سی روزه هم ماه مرداد را بهمین صورت‏ دری مینویسد و ذکر مخصوص آن را برای بار نخستین و دوم بر همان صیغهء مذکور برای روز «مرداد»نوشته است.نکته‏ای که باید در نظر گرفت،در ذکر نام روزها،روز پنجم ماه را اسفندار مذولی ماه دوازدهم را چنانکه امروز هم متداول است اسفندماه به حذف«آرمذ»مینویسد.

در ترجمه‏ای که اخیرا از خرده اوستا به فارسی نموده‏اند در هر دو سی روز یک«ا»یا الف خطی‏ زاید برآغاز اسم مرداد در عنوان دری که هر دعایی بد ناروا افزوده و در این امر گوئی مراعات تلفظ پارسیان بمبئی را کرده‏اند،فارسی دری که پیش از ایشان هرگز یک فرهنگ‏نویس و نویسنده و شاعر و منجم ایرانی بدین تصرف نارواست نزده است.

در صورتیکه پیش از این،دار مستتر در ترجمهء فرانسوی خود از اوستا در هر دو سی روزه«مرداد روز»(بهمین صیغه با حروف لاتین)نقل کرده و سپس امرتات را در ضمن دعای مربوط بروزها آورده‏ است و این خود مینماید.نسخه‏های دیگری از این کتاب که در دست مترجم فرانسوی بوده در عنوان فارسی دری ادعیه(مانند نسخهء ما)مرداد روز داشته و از«امرداد»نو ظهور هنوز نوبری در بوستان ترجمهء اوستا بدست نیامده بود.

در دنبالهء خرده اوستای کتابخانهء محیط،رسالهء اختیارات ایام منظومی هست که متأسفانه‏ بیت مربوط به مرداد آن افتاده و گوئی کاتب نسخه آن را فراموش کرده است،اما در آخرین صفحه از همین مجموعه که کاتب،رموز نجومی تقویم‏های قومی را ثبت نموده و برای اسامی سی روزهء ماه از الف‏ تا لام متوالیا یاد میکند مرداد روز را«ز»بی‏نقطه بشیوه منجمان مینویسد و«مرداد»بهمین صورت‏ متداول دری در برابرش نوشته است.

در مجموعه‏ای از روایات زردشتی که در هزار و یکصد و شصت و چهار یزدگردی در گجرات‏ نوشته شده،ضمن منظومه‏ای در وصف امشاسفندان،چون نوبت به خرداد و مرداد میرسد آنها را باهم‏ یاد میکند و مرداد صورت دری مصطلح را دارد.اینک چند بیت به تفاریق از آن نقل میکنیم:

به زردشت گفتا که مرداشو شنیدم که دادار پاک نکو بگو خلق را سربسر همچنان‏ که دانند خلقان عیان و نهان‏ که خرداد و مرداد آن هردوان‏ عزیزند پیش من آن نیکوان... سپردم به خرداد آب روان‏ هم از چشمهء آب و رود دوان... به مرداد او روز سپردم دگر درخت و گیاه جهان سربسر... خورشهای خوش‏نیکو و خوش‏لطاف‏ به خرداد و مرداد آید نظاف... که بوی خوش و نغز اندر جهان‏ ز خرداد و مرداد باشد بدان... ز خرداد و مرداد آید پدید خود وخلق و عالم شوند آرمید...

پس از این موارد که برای کاتب گجراتی امکان تصرفی قلمی بمناسبت صورت ثابت شعری‏ «مرداد»در سخن میسر نبوده آنگاه در دو بیت اخیر مجال تصرف بدست آورده و گفته یا نوشته است:

هر آنکس که دارد بگیتی سپاس‏ چنان دان که باشد همو حقشناس‏ بداند همه داد خرداد را دگر گویم از داد«امرداد»را

که بقرینه مصراع اول«دادمرداد»بوده ولی او توانسته دال را ساکت کند تا بتواند«ا» ای بر آن بیفزاید.و در بیت بعد از آن:

که از داد امرداد باشد جهان‏ نباید کنم کارها را نهان

نیز از فراخنای صورت لفظ استفاده افزودن یک«ا»بر مرداد بدست آورده و مرداد را«امرداد» کرده تا با سیاق پارسی گجراتی متناسب باشد ولی از این نکته غفلت ورزیده است که شاعر بهدین‏ کرمانی در این منظومه وصف امشاسفندان حتی اسم«امرتات امشاسفند»را هم در سیاق تعبیر فارسی‏ به پیروی از فردوسی در این بیت:

ز هرچه بکام تو ایزد دهاد ز«مرداد»باش از برو بوم شاد

مرداد آورده است تا به فصاحت زبان شعر آسیبی نرسد اما کاتب گجراتی کجا میتوانسته این نکات‏ ذوقی را که متأسفانه حتی برخی از استادان و لغت‏نویسان بنام فعلی نیز در ایران از درک آن پهلو تهی‏ میکنند دریابد.

در منظومهء«مارنامه»از همان مجموعه راجع به اثر دیدن«مار»در حدوث پیشامدها،گویندهء زردشتی که اسلوب بیان او میرساند شاعر ولایتی(ایرانی)است نه هندی میگوید:

به خرداد اگر«مار»بینی نگر که ناگاه پیش تو آید سفر به«مرداد»اگر مار بینی مبین‏ که ناگاه پیش تو آید غمین

در صورتیکه همین کاتب مجموعه که موبدی موبدزاده«از بلسار کجرات است در رسالهء اختیارات ایام»نثری چون مجال تصرف داشته بجای«مرداد»امرداد نوشته است. «بروز امرداد تخم،ناخن چیدن و کودکان را موی‏تراش کنانیدن.الخ» باز در رساله خواص ایام نثری از همان مجموعه مرداد را«امرداد»نوشته زیرا قید و قالب‏ نظم دیگر او را از این کار ناروا باز نمیداشته است: «بروز امرداد هیچ کار نکردن و فرزند که زایند مرده زایند و یا عیبدار بوده و کم عمر یعنی‏ اندک روز زید،دلیل خواب در بیست روز بیاید و کسی را تب آید...زحمت کند» که بقیاس مختصات روز مرداد معلوم میشود از حیث مصداق و مفهوم نیز خاصیت این موافق‏ اصل لغوی مرداد معلوم بوده نه امرداد،ولی کاتب در رساله بر وفق سلیقه خود در جهت مخالف معنی‏ مستفاد عمل کرده و بجای مرداد امرداد ناروا را نوشته است. میگویند که زندگانی جاوید به از مرگ است و بقای سرمدی بر فضای آدمی ترجیح دارد. اگر چنین خیالی حقیقت مییافت بهترین مطلوب انسانی تحقق پیدا میکرد ولی وقتی ما وجود انسانی را که اشرف همهء مخلوقات است«مرد»و«مردم»میگوئیم یعنی میرنده و فناپذیر، دیگر از اینکه ماه چند روزهء مرداد،مفهوم گذران داشته باشد چه پروایی داریم مگر خود«زمان» با قدمتی که حکما برای آن قائل بوده‏اند جز رهگذر ناپایداری است که هرگز آنهای گذشته آن‏ برجا نمیماند تا آنهای آینده بیاید و آنهم برود؟پس مرداد روز و مردادماه که دو جزء بسیار خرد از زمان است چه ضرری دارد که با مفهوم فانی دمساز باشد و بجای تبدیل مرداد صحیح به امرداد غلط برای تصور مفهوم باقی،همانا بهتر است که ما«مرد»فانی را به مرد باقی قبلا تغییر صورت بدهیم‏ و بعد بسراغ مرداد و ماراسفند برویم و آنها را امرداد و اماراسفند کنیم.و اگر حذف الف در آغاز کلمه خلاف حرمتی بود چرا امشاسفند که شامل خرداد و سی واند مفهوم مقدس دیگر بهدینی میشود بصورت ماراسفند در میآید و در اسامی همین سی‏روزه،روز اول که با هورمزد،بزرگترین مفهوم‏ مقدس بهدینی تعلق دارد با حذف الف«هرمزد»و بعدا ارمزد شده و کسی در آن شبهه بی‏حرمتی‏ نمیکند که ما امروز ناگزیر باشیم برای خاطر تلفظ استثنائی پارسیان کجراتی(که اکنون از «پارسی»تنها نام خالی برای ایشان مانده و کمتر در میان سران ایشان میتوان کسی را یافت که با پارسی دری‏ انس کافی داشته باشد)یک کلمهء صحیح و قدیمی زبان فارسی را تغییر شکل بدهیم و مثلا ماراسفند یا مهراسفند را اماراسفند یا امراسفند و یا مردادماه را«امرداد»بکنیم.

نکته‏ایکه نمیتوان از تذکار آن چشم‏پوشید این است که در زبان فارسی دری مطلقا«»ی‏ حرف نفی اوستائی و پهلوی وجود ندارد و در موقع نقل الفاظ پهلوی یا اوستائیکه در آغاز آنها«ای» نفی موجود است آن«ا»به«نا»و«بی»تبدیل میشود.مثلا:ادان،امرگ،اکار،اسپاس،امر،اکام‏ از زبان پهلوی،به نظایر:نادان،بیمرگ،بیکار،ناسپاس،بیمر،ناکام فارسی دری مبدل میشود.در این‏ صورت اگر تبدیل امره‏تات یا امرتات بیک لفظ فارسی ضرورت پیدا میکرد،براصل اشتقاق و صرف‏ دری باید آنرا نامرداد یا«بیمرداد»بشود بگوئیم تا لفظ دری شناخته شود.

شنیده‏ام،میگویند«شعرای فارسیگو از نظر ضرورت شعری«مرداد»را امرداد کرده‏اند و از شعر به نثر کشیده شده است،صرفنظر از اینکه استعمال مرداد چنانکه گفته شد در نثر عربی و فارسی بر شعر مقدم است.از نظر اوزان شعری هم«مرداد»در همه بحرهای شعری که دارای اجزای‏ فعلن و فعولن و مفعولن و مستفعلن و مفاعیلن باشند قابل تطبیق است و اگر امرداد لفظ صحیح فارسی‏ بود برای فردوسی یا مسعود سعد هیچ اشکالی نداشت که بگویند:

امرداد روز از امردادماه‏ امردادگان،جشن آب و گیاه.

سی و اندی سال پیش در تقویمی که کارپردازی مجلس شوری چاپ میکرد لفظ«مجلس را در عنوان تقویم کسی برگردانید و«کنکاشستان»کرد و ضمنا ماه مرداد را نیز بدون توجه باصل‏ دری آن زیر نفوذ آثار فارسی چاپ هند،بتقلید از پارسیان کجراتی،«مرداد»چاپ کرد.این جانب‏ در مقالات متعددی که در روزنامه شفق طهران 1310 نوشتم با ذکر دلایل و شواهد متعدد ترکی بودن‏ لفظ«کنکاش»در کنکاشستان را گوشزد نمودم و از دولت خواستم برای جلوگیری از هرج‏ومرج لغوی‏ و کنکاش اشخاص بی‏صلاحیت،اکادمی برای زبان فارسی ایجاد کند تا ناظر بر کیفیت استعمال الفاظ باشد.

مرحوم وحید دستگردی شاعر معروف از آثار نظامی و سعدی و فردوسی که بدان انس فراوانی‏ داشت،با«مرداد»تنها انس خاطر داشت و به صحت آن معتقد بود،لذا آن استعمال نوزاد تقویم مجلسی را در شعری چنین انتقاد کرد:

پس عجب نیست اگر شعر بدل گشت به مهر اندر آن ملک که مرداد،امرداد شود باش تا بهمن ابهمن شود و تیر اتیر دی ادی گردد و خرداد اخرداد شود